

## بازخوانی حجیت سنت صحابه، با تکیه بر آراء ابن تیمیه\*

کح حسن نقی زاده<sup>۱</sup>

کح علی حسینی سی سخت<sup>۲</sup>

### چکیده

بررسی عدالت و حجیت سنت صحابه، از دیرباز، کانون توجه اندیشمندان مسلمان، به خصوص اهل سنت بوده است؛ این مسأله به قدری مهم بوده که سنت صحابه، هم‌ردیف کتاب و سنت پیامبر ﷺ قرار گرفته و یکی از منابع دینی آنان در تفسیر و تبیین قرآن و سنت پیامبر ﷺ بوده است. همچنین صحابی بودن راوی و باور به عدالت ایشان، از جمله‌ی مهم‌ترین مبانی حدیث‌شناسی اهل سنت محسوب می‌شود، به گونه‌ای که فهم صحابی از قرآن و سنت، موجب حجیت بخشی از سیره‌ی صحابه و پذیرش احادیث نقل‌شده از آنان شده است. در این جستار با روش تحلیلی- انتقادی، آراء ابن تیمیه در این رابطه مورد بررسی قرار گرفته است. ابن تیمیه به عنوان کسی که مبانی فکری وهابیت را پایه‌ریزی نمود، به تبع سایر اندیشمندان اهل سنت، با استناد به آیات و روایات، باور به حجیت سنت صحابه داشته و گونه‌ای از عصمت را برای صحابی پیامبر ﷺ، به خصوص شیخین قائل است که آراء و ادله‌ی وی به نقد و بررسی گذاشته می‌شود.

**واژگان کلیدی:** حجیت سنت صحابه، ابن تیمیه، حدیث اقتداء، سنت

شیخین.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۴

۱. استاد تمام گروه قران و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، naghizade@um.ac.ir

۲. دانش‌پژوه سطح چهار رشته کلام جدید مدرسه نواب مشهد و دانشجوی دکتری کلام دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

alihoseini313@gmail.com

باور به عدالت صحابه، از مهم‌ترین مبانی حدیث‌شناسی اهل سنت است، (عسقلانی، بی تا: ۹/۱) به گونه‌ای که اگر روایتی به یکی از صحابه پیامبر ﷺ ختم شود، از نگاه بیشتر دانشمندان اهل سنت، از نظر محتوایی صحیح است؛ از این رو می‌توان گفت صحابی بودن راوی، یکی از اساسی‌ترین مبانی رجالی اهل سنت محسوب می‌شود. (ابن کثیر، ۱۴۰۹: ۱۲۲) علاوه بر کارکرد حجیت سنت صحابی در احادیث، عمل صحابه نیز به‌عنوان یکی از منابع دینی اهل سنت در تفسیر و تبیین قرآن و سنت پیامبر ﷺ قرار گرفته است؛ یکی از آثار و نتایج این بحث، معتبر دانستن آن دسته از صحابی است که نسبت به آن‌ها توثیق خاصی وارد نشده و به‌صرف صحابی بودن، مشمول اعتبار و حجیت قرار می‌گیرند. این جستار با تأکید بر آراء ابن تیمیه، به نقد و بررسی اندیشه‌های وی در این رابطه پرداخته است؛ گمان بر این است که نقد آراء وی می‌تواند بنیان فکری اندیشه‌های وهابیون را متزلزل کند؛ چراکه ابن تیمیه، ارکان فکری وهابیت را پایه‌گذاری نمود و بزرگی او به قدری بوده که در مدح او کتبی نگارش شده است؛ از جمله می‌توان به کتاب «العقود الدرریه فی مناقب ابن تیمیه» نوشته ابن عبدالهادی اشاره کرد، همچنین ابن قیم، «قصیده نونیه» را در نکوهش مخالفان استادش سروده است. ابوالحسن ندوی نیز در جلد دوم «رجال الفکر والدعوه» ابن تیمیه را مورد مدح و ستایش قرار داده است.

در این مقاله، ابتدا آراء و اندیشه‌های ابن تیمیه با روشی توصیفی - تحلیلی تبیین می‌شود، سپس با استمداد از منابع اهل سنت، اندیشه‌های وی در باب حجیت سنت صحابه در ترازوی نقد قرار خواهد گرفت.

## ۱. تعریف سنت و صحابه از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه معنای لغوی سنت را «عادت و روش» معرفی می‌کند، (ابن تیمیه، ۱۴۱۹: ۲۰۵/۱) و در اصطلاح، سنت را در مقابل بدعت می‌داند؛ بدین معنا که هر آنچه شارع بدان امر کرده، «سنت» است و هر چیزی که در دین تشریح نشده، «بدعت» محسوب می‌شود. (همو، ۱۴۰۳: ۱۳/۱) وی قلمرو و گستره‌ی سنت را شامل افعال صحابه به‌خصوص خلفا راشدین می‌داند؛ چنان‌که صاحب کتاب «اصول الحکم علی المبتدعه

عند شیخ الإسلام ابن تیمیه» می نویسد: «ابن تیمیه معنای سنت را وسیع می داند و سنت را شامل افعال صحابی خصوصاً خلفا راشدین قرار می دهد و این مدعا هم به خاطر روایت پیامبر ﷺ است که فرمودند: بر شما باد به تمسک به روایت خلفا راشدین و از بدعت‌ها پرهیزید که در هر بدعتی، ضلالت و گمراهی است.» (حلیبی، بی تا: ۳۵/۱)

نسبت به دیدگاه ابن تیمیه، طرفدارانی وجود دارد، تا جایی که ابن حجر عسقلانی می گوید که قول صحابی داخل در معنای سنت است و بر این نظر، ادعای اتفاق و اجماع دارد. (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۲۰۴/۳) همچنین شاطبی تصریح می کند که سنت، شامل عمل صحابه هم می شود و می نویسد: «لفظ سنت، بر آنچه صحابه بدان عمل کرده اند اطلاق می شود، اعم از آن که در کتاب و سنت یافت شود یا نه؛ زیرا عمل صحابه، پیروی از سنتی است که برای آنان ثابت شده، هرچند برای ما نقل نشده باشد، یا مبتنی بر اجتهاد آنان یا جانشینان آنان باشد.» (شاطبی، ۱۴۱۷: ۲۹۰/۴)

با توجه به این که ابن تیمیه در تعریف اصطلاحی سنت، افعال صحابی را داخل در تعریف سنت می داند، می بایست مراد از صحابی بودن روشن شود که صحابه چه کسانی اند؟ در این باره به سه دیدگاه اشاره می شود:

**الف.** بخاری هرکسی را که همراه رسول خدا ﷺ بوده و یا ایشان را دیده باشد، صحابی می داند. (بخاری، ۱۴۲۲: ۲/۵)

**ب.** احمد بن حنبل، معنای وسیعی از صحابه را قبول می کند و می نویسد: «اصحاب رسول خدا ﷺ تمام کسانی هستند که یک ماه یا یک روز یا یک ساعت همراه حضرت بوده و یا ایشان را دیده اند.» (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۹/۱ ج. ابن تیمیه برخلاف دو دیدگاه قبلی، صحابه را مقید به مؤمن بودن به پیامبر ﷺ می کند و می نویسد: «من صحب النبی سنةً أو شهراً أو يوماً أو ساعةً أو رآه مؤمناً به فهو من أصحابه») (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۳۸۳/۸)؛ «هرکسی که مصاحب و همراه پیامبر ﷺ بوده، چه یک سال، یک ماه، یا یک روز، یا یک ساعت یا پیامبر را دیده باشد درحالی که مؤمن بوده، پس آن شخص از صحابه است.» با توجه به این که تعریف ابن تیمیه شمولیت معنایی دو نظریه‌ی اول را ندارد، از این جهت، نسبت به دو دیدگاه نخست بهتر است، اما با این حال نقدهایی بر او وارد است که در ادامه خواهد آمد.

## ۲. وثاقت و اعتبار صحابه از دیدگاه ابن تیمیه

باور به عدالت صحابه، از مهم‌ترین مبانی حدیث‌شناسی اهل سنت است (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۹/۱) از این رو در مبانی حدیث‌شناسی، وجه امتیاز اصلی شیعه و اهل سنت در همین امر دانسته می‌شود؛ ابن تیمیه هم به تبع سایر اندیشمندان اهل سنت برای اثبات وثاقت و اعتبار صحابه، عدالت آن‌ها را تبیین می‌کند و از نظر وی، صحابه، گونه‌ای از عصمت را دارا هستند؛ چنان که می‌نویسد: «در مورد صحابه موردی سراغ نداریم که تعدد بر کذب نسبت به رسول خدا ﷺ داشته باشند، اگرچه در میان آن‌ها معاصی و گناهانی هم دیده شده است، این از مواردی است که خداوند به آن‌ها نوعی مصونیت داده که بر رسول خدا ﷺ دروغ نبندند.» (ابن تیمیه، بی تا: ۱/۱۰۴) او درجایی دیگر می‌نویسد:

«از اصول اعتقادی اهل سنت و جماعت، آن است که دل‌ها و زبان‌هایشان (از بغض و بدگویی) در مورد اصحاب رسول الله ﷺ پاک و سالم است؛ چنان که خداوند آنان را این چنین توصیف می‌فرماید: و کسانی (مؤمنانی) که پس از آنان (صحابه و مسلمانان صدر اسلام) آمده‌اند، می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان آوردن بر ما سبقت گرفته‌اند، بیامرز، و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌هایمان قرار مده، پروردگارا! رأفت و مهربانی تو بسیار است، و به پیروی از دستور رسول اکرم ﷺ اصحاب مرا ناسزا مگوئید، قسم به ذاتی که جانم در قبضه‌ی اوست، اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه أحد طلا انفاق و صدقه نماید، به پاداش یک یا نصف مد از (عملکرد) آنان نخواهد رسید.» (ابن تیمیه، ۱۴۰۷: ۱۵۷-۱۵۸)

سایر اندیشمندان اهل سنت نیز نسبت به وثاقت و اعتبار صحابه، با ابن تیمیه موافق‌اند و بر این باورند که همه‌ی صحابه، عادل و اهل بهشت‌اند؛ همگی از اولیای الهی و برترین مخلوقات بعد از انبیا هستند؛ چنان که قرطبی این گونه می‌نویسد: «همه‌ی صحابه عادل‌اند

۱. «فلا يعرف من العدا بة من کذبت علی رسول الله وإنکذبت فیهم من له ذنوب لکن هذا إلی بام عصمهم الله فیہ من تعدد الکذب علی نبیهم»

و از اولیای الهی او و برترین مردم بعد از انبیا و رسل می‌باشند، این نظر مذهب اهل سنت است و آنچه همه‌ی امامان این امت به آن اعتقاد داشته‌اند.» (قرطبی، ۱۳۸۷: ۱۶/۲۲۹)

شمولیت اعتبار صحابه، به قدری است که حتی برخی از بزرگان اهل سنت، روایتی مبنی بر عصمت خلیفه‌ی اول و دوم بیان کرده و تصریح می‌کنند که این روایت، صحیح است؛ چنان‌که عالم بزرگ حنبلی در کتاب *السنة للخلال* این‌گونه می‌نویسد: «فَالصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عُدُولٌ، أَوْلِيَاءُ اللَّهِ تَعَالَى وَأَصْفِيَاؤُهُ، وَخَيْرَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ بَعْدَ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ. هَذَا مَذْهَبُ أَهْلِ السُّنَّةِ، وَالَّذِي عَلَيْهِ الْجَمَاعَةُ مِنْ أُمَّةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ.» (خلال ابوبکر، ۱۴۱۰: ۲/۳۰۷)

تا بدین جا دستگاه فکری ابن تیمیه نسبت به وثاقت و اعتبار عموم صحابه بیان شد، اما در خصوص صحابه‌ی شاخصی، همچون علی بن ابیطالب رضی الله عنه، ابوبکر و عمر بن خطاب، دیدگاه متفاوتی را ارائه داده است که در ذیل بدان پرداخته می‌شود.

## ۱-۲. سنت علی بن ابی طالب رضی الله عنه از دیدگاه ابن تیمیه

از نظر ابن تیمیه، حجیت و اعتبار سنت خلیفه‌ی دوم و سوم، مورد اتفاق است اما راجع به سنت علی بن ابی طالب، قائل به اختلاف است و می‌گوید در این رابطه اتفاق وجود ندارد؛ زیرا عده‌ای مانند شافعی و احمد بن حنبل، از سنت او متابعت نموده‌اند همان‌گونه که از سنت عمر و عثمان متابعت کرده‌اند؛ اما برخی همانند مالک، تابع سنت علی رضی الله عنه نبوده که خود دلیل بر عدم اتفاق بر حجیت سنت اوست. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۶/۲۹۲)

## ۲-۲. سنت ابوبکر و عمر بن خطاب از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه به استناد روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، قائل به لزوم تبعیت و حجیت سنت خلیفه‌ی اول و دوم است و پیروی از سنت خلیفه‌ی اول و دوم را به استناد این روایت لازم می‌داند، وی دو دلیل بر مدّعی خود بیان می‌کند:

**الف.** سنت، چیزی است که ابوبکر و عمر آن را بنا نهادند، و معنای پیروی کردن این است که اگر از آن‌ها فعلی هم صورت بگیرد، هرچند آن را به صورت سنت قرار ندهند، باز هم لازم است که از آن پیروی کنیم.

۱. «عن حذيفة أن النبي قال: اقتدوا بالذين من بعدي أبوبكر وعمر». این روایت در صحیح بخاری و مسلم به ثبت نرسیده.

ب. دیگر آن که در این روایت، سنت به خلفای بعد از پیامبر، یعنی شیخین، انحصار یافته و شامل همه نمی‌شود. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۲۳/۳۵)

همچنین او در **منهاج السنه** فصلی با عنوان «قول الرافضی برّد حدیث اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر و عمر و الرد علیه» گشوده و در آن، به سه اشکال شیعه به این روایت، اشاره می‌کند و آن‌ها را مورد نقد قرار می‌دهد. اشکالات که شیعه بیان داشته، از این قرار است:

۱: اقتداء به فقهاء، الزاماً به این معنا نیست که آن‌ها امام و پیشوا هم باشند تا بخواهند در همه‌ی امور، لازم‌الاتباع باشند. ۲: بر اساس شواهد تاریخی، ابوبکر و عمر بن خطاب در بسیاری از امور با هم اختلاف نظر داشته‌اند، از این رو نمی‌شود از کسانی پیروی کرد که اختلاف نظر فراوانی با یکدیگر داشته‌اند. ۳: به چه دلیل اقتدا به این دو نفر اختصاص داده شده است؟ انحصار اقتداء به شیخین، با اطلاق روایت «أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ مَعَ إِجْمَاعِهِمْ عَلَى اتِّفَاقٍ إِمَامَتِهِمْ» منافات دارد.

ابن تیمیه به این سه اشکال شیعه این گونه پاسخ می‌دهد:

۱: اگر بنا بر این بود شیخین، ظالم و کافر باشند، امر به پیروی کردن از آن‌ها معنایی نداشت. ۲: قبول نداریم که آن دو اختلاف چندان زیادی با هم داشته باشند، بلکه اصحاب در امور بسیار جزئی و در موارد اندکی با هم اختلاف نظر داشته‌اند و این هم به وثاقت آن‌ها لطمه‌ای وارد نمی‌کند. ۳: روایت «اصحابی کالنجوم...» ضعیف است؛ زیرا در مصادر روایی و حدیثی وارد نشده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۳۶۴/۸-۳۶۱)

### ۳. حجّت اجماع صحابه از دیدگاه ابن تیمیه

اندیشمندان اهل سنت و به طور خاص، وهابیت، ادّعا دارند که اتفاق و اجماع صحابه، معتبر و حجّت است و با توجه به ادله‌ای از قرآن و روایات، حجّت چنین اتفاقی را از سوی صحابه معتبر دانسته و آن را به اثبات می‌رسانند؛ چنان که ابن تیمیه بر این باور است که از همان دوران سقیفه، اتفاق و اجماع مسلمین بر موضوعی، از اصول مهمّ و اساسی اهل سنت بوده است؛ زیرا در این رابطه روایتی از پیامبر ﷺ وجود دارد که می‌فرماید: هیچ‌گاه امت من اجماع و اتفاق بر خطا ندارند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۳۵۰/۸) در این رابطه، ابن

تیمیه با عموم اندیشمندان اهل سنت اتفاق نظر دارد اما با این حال، شوکانی که از سلفیان نامی قرن سیزدهم است، برخلاف دیدگاه یادشده که از اتفاق عموم صحابه سخن گفته‌اند، اجماع را مقید به مجتهدان بعد از رسول خدا ﷺ دانسته است. (شوکانی، ۱۴۱۹: ۱۹۳/۱)

ادله‌ی بیان‌شده بر اعتبار اجماع صحابه از سوی ابن تیمیه از این قرار است:

### ۳-۱. دلیل قرآنی

ابن تیمیه در *مجموع الفتاوی* فصلی با عنوان «الاجماع حجة» گشوده که در آن به بررسی و اثبات حجیت اجماع صحابه می‌پردازد. او در ابتدا ادعای خود را بیان می‌کند که اجماع امت فی نفسه حق است و امت پیامبر ﷺ بر خطا اتفاق نمی‌کنند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۱۷۶/۱۹) سپس به مواردی از آیات و روایاتی اشاره می‌کند که از جمله آیات مورد استناد وی، آنجاست که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُضَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء / ۱۱۵)؛ «و هرکس، پس از آن که راه هدایت برای او آشکار شد، با پیامبر به مخالفت برخیزد و راهی غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدان‌چه روی خود را بدان‌سو کرده و گذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازگشت‌گاه بدی است.»

در ادامه برای اثبات مدعای خود، به کلام شافعی استناد می‌کند که وی به آیه‌ای از قرآن استشهاد کرده و آن را دلیل بر حجیت اجماع قرار داده است؛ شافعی درباره‌ی آیه‌ی: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ﴾ می‌گوید: این آیه، سبیل مؤمنین را راه روشن و قابل اتباع دانسته و مخالف با آن را مستحق آتش معرفی کرده است، بنابراین مؤمنین در این آیه، که به طور قطع صحابه‌اند، روشی داشته‌اند که هرکسی با آن مخالفت کند، اهل جهنم است؛ بنابراین اتفاق صحابه بر یک موضوع، نشان حجیت آن است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۱۷۸/۱۹)

### ۳-۲. دلیل روایی

ابن تیمیه روایتی را از پیامبر اکرم ﷺ مورد استناد خود قرار می‌دهد، که حضرت فرمودند: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ؛ وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي؛ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ؛ وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ عَصَانِي» (همان، ۱۷۹)؛ «هرکسی از من اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که مرا عصیان نماید، گویا خدا را عصیان نموده و کسی که امیر بعد از مرا اطاعت کند، مرا اطاعت نموده و هر کسی امیر بعد از مرا عصیان و سرپیچی

نماید، مرا عصیان کرده است.» به نظر می‌رسد، ابن تیمیه مراد از امیر بعد از پیامبر ﷺ را متناسب با معنای ظاهری امیر، صحابه‌ای می‌داند که بعد از پیامبر ﷺ، حاکم بر مردم است و این کلام اطلاق دارد و شامل حاکمان جور و ستم نیز می‌شود. او در جایی دیگر تصریح می‌کند که صحابه هرگاه اتفاق بر امری داشته باشند، مطیع خدا هم هستند و مورد رحمت او واقع می‌شوند، (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۱۷/۱ و ۹/۴) از این رو به مقتضای این روایت، می‌بایست اتفاق و اجماع آنان، حجّت و معتبر باشد.

به گفته‌ی او، ادلّه زیادی داریم که امت بر ضلالت و خطا اتفاق نمی‌کنند و هر آن‌چه که امت بعد از پیامبر ﷺ بدان امر کنند، همان چیزی است که خدا و رسولش بدان امر نموده است؛ از جمله‌ی این موارد، اتفاق امت بر امامت ابی‌بکر است، از این رو اطاعت از او واجب است؛ چرا که در سایه‌ی این اتفاق، کشف می‌کنیم که خدا و رسولش هم به چنین اطاعتی امر کرده‌اند و هرکس از ابی‌بکر سرپیچی کند، از فرمان خدا و رسولش سرپیچی کرده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۳۴۱/۸)

#### ۴. نقد و بررسی حجّیت سنّت صحابه از دیدگاه ابن تیمیه

دین اسلام با توجّه به این که از جامعیت خاصی برخوردار و تکامل یافته‌ی ادیان الهی است، باید ظرفیت و قابلیت جوابگویی به تمام نیازهای بشری را داشته باشد؛ از طرفی هم در مدت ۲۳ سال محدود بعثت نبی مکرم اسلام ﷺ، فرصت کافی برای بیان تمامی امور و معارف دینی از سوی ایشان فراهم نشد؛ چرا که رسول خدا ﷺ مدّتی را به کار مبارزه با شرک و بت پرستی سپری کرد و همچنین تشکیل حکومت دینی در مدینه و جنگ‌هایی که در پیش روی مسلمین قرار داشت، کار ساده‌ای نبود؛ از این رو در این ایام محدود، برای پیامبر ﷺ مقدور نبوده که تمامی امور دینی را به گونه‌ای بیان کنند که تا روز قیامت بتوانند پاسخگوی تمامی نیازهای مردم و ملّت‌ها باشد؛ به همین خاطر اهل سنّت و شیعه، از راه چاره و تدبیری برای از بین بردن این خلأ، سخن گفته‌اند؛ امامیه با توجّه به مبانی فکری خود، معتقد است که با وجود امامان معصوم علیهم‌السلام بعد از پیامبر ﷺ که تالی‌تو آن حضرت‌اند، مشکلی وجود ندارد؛ اما اهل تسنّن به لحاظ ادلّه و منابع استنباط، در تنگنا قرار دارند؛ از این رو به یک‌سری از ادلّه‌ی ظنّی روی آورده‌اند؛ از جمله ادلّه‌ی ظنّی ایشان، حجّیت سنّت صحابه و وثاقت آنان است که بیان تفصیلی و ادلّه‌ی اثبات کننده آن از نگاه



ابن تیمیه، در صفحات قبل، گذشت و بیان شد که ابن تیمیه برای حجیت صحابه، موضوعیت قائل شده است؛ بدین معنا که سنت صحابه، شأنی در رتبه‌ی کتاب و سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد.

نگارنده بر این باور است که این مبنای فکری، چالش‌های جدی دارد و برای استناد به سنت صحابه، باید وثاقت و عدالتشان به اثبات برسد؛ زیرا احتمال بروز هر نوع خطا و گناهی از ایشان ممکن است؛ چنان که شواهد بسیاری بر این مدعا داریم که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

#### ۴-۱. نقد عدالت صحابه

غزالی، از بزرگان اهل سنت که در این رابطه با شیعه هم‌عقیده است، می‌گوید: «کسی که ممکن است غلط یا سهو کند، عصمت ندارد؛ از این رو قولش حجیت نیست؛ در این صورت چگونه ممکن است که به قول او احتجاج کرد؟ چگونه ممکن است برای گروهی عصمت تصوّر نمود، در حالی که بین آنان اختلاف فراوانی وجود داشته است؟ و چگونه این احتمال داده می‌شود، در حالی که صحابه، خود اتفاق نموده‌اند بر این که می‌توان با اقوال و رفتار صحابی مخالفت نمود؟» (غزالی، ۱۴۱۳: ۲۶۱/۱)

شوکانی در *ارشاد الفحول* فصلی با عنوان «فی قول الصحابی» گشوده و بعد از بیان اقوال مطرح شده در رابطه با حجیت و عدم حجیت قول صحابی، این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

«حق این است که گفته‌ی صحابی حجیت نیست. خداوند متعال به جز پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی را بر امت مبعوث نکرد و ما جز پیامبر و کتاب خدا، پیامبر و کتابی نداریم و تمامی امت مأمورند که کتاب و سنت پیامبر را پیروی کنند و پیامبر ما در این زمینه، میان صحابه و افراد پس از آنان، فرقی نگذاشته است. همه‌ی مسلمانان، مکلف به تکالیف شرعی هستند و باید از کتاب و سنت پیروی کنند.» (شوکانی، ۱۴۱۹: ۱۸۸/۲)

با توجه به عبارات یادشده، ابن تیمیه نیز به گناه کار بودن صحابه اعتراف کرده و تصریح می‌کند که اگرچه برخی صحابه گناهانی همچون دزدی، شرب خمر، زنا و محصنه و غیر محصنه انجام داده‌اند اما با این حال، گناه را مخّل عدالت و وثاقت آنان

نمی‌داند؛ زیرا به‌خاطر کثرت فضایی که دارند، از این مسائل چشم‌پوشی می‌شود. (هزاس، بی‌تا: ۲۹۲/۲) از سوی دیگر، روایاتی مبنی بر اهل نفاق و جهنمی بودن برخی از اصحاب وجود دارد (مسلم، بی‌تا: ۱۲۲/۸) و همچنین از سوی برخی بزرگان اهل سنت (احمد بن حنبل، بی‌تا: ۳۰۵/۱) مواردی از فسق و فجور برای عده‌ای از صحابه نقل شده است و این پرسش را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که، چگونه ممکن است صحابی که مرتکب گناه شده است، برترین خلائق بعد از انبیاء باشد؟!

یکی دیگر از ادله‌ی نافی عدالت و حجیت صحابه، لعن و سبّی است که سایر اصحاب در حقّ علی بن ابیطالب علیه السلام داشته‌اند؛ روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که سبّ امیرالمؤمنین علیه السلام، سبّ پیامبر صلی الله علیه و آله است، این روایت را با این که بخاری و مسلم بیان نکرده‌اند، اما در سایر منابع موثّق عامّه، مثل مسند احمد بن حنبل (احمد بن حنبل، بی‌تا: ۳۲۳/۶) و مستدرک نیشابوری (نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۲۲/۱۰) از این روایت به عنوان صحیح السنند، یاد شده است. بنابراین طبق این روایت، سبّ حضرت علی علیه السلام به منزله‌ی سبّ پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ از سوی ابن تیمیه در *منهاج السنّة* آن کینه‌ای را که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام داشته، آشکار می‌کند و این گونه می‌نویسد: «خدا مودّت صحابه را در قلب هر مسلمانی قرار داده است، خصوصاً مودت ابوبکر و عمر را و تمامی صحابه و تابعین، آن دو را دوست می‌داشتند و صحابه بهترین افراد دوران‌ها هستند، برخلاف علی بن ابیطالب؛ چراکه بسیاری از صحابه و تابعین، بغض او را داشتند و همچنین او را سب می‌کردند و با او می‌جنگیدند.» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۳۷/۷) او در جایی دیگر می‌نویسد: «کسانی که بر علی عیب گرفتند، از بزرگان و دین‌داران بوده‌اند... و معلوم است، کسانی که با علی جنگیده و او را لعنت و مذمّت کردند، از صحابه و تابعین بوده‌اند. (همان، ۵-۴/۵)

نتیجه این که، به تصریح و اعتراف ابن تیمیه، حضرت علی علیه السلام از سوی صحابه، مورد طعن و سب قرار گرفته است و این را هم قبول دارد که آن حضرت، از جمله‌ی صحابه محسوب می‌شوند، حال یا باید بگوییم آن‌دسته از صحابه که به طعن و سبّ حضرت علیه السلام پرداخته‌اند، از دایره‌ی اسلام خارج شده‌اند؛ چراکه به تصریح ذهبی در *الکبائر* کسی که بر صحابه، خدشه‌ای وارد کند و یا آنان را سبّ کند، از دایره‌ی دین خارج گردیده و از ملت اسلام بیرون رفته است؛ (ذهبی، بی‌تا: ۲۳۶/۱) و یا این که قائل به

کذب این مطالب در رابطه با صحابه شویم و بگوییم ابن تیمیه در این رابطه، دروغ گفته و این خود، نوعی قبح و طعن به سایر صحابه از سوی ابن تیمیه است!

حاصل آن که، چگونه با وجود این همه ضعف و قصوری که در صحابه بیان شد، ادعای اتفاق بر حجیت و وثاقت قول و عمل آنها صحیح است؟! دیگر آن که با چنین نقل های مبنی بر خطا کار بودن برخی صحابه، دلیل روایی ابن تیمیه مبنی بر حجیت اجماع صحابه، نادرست است؛ زیرا در این روایت، اطاعت از امیران و حاکمان مشروط به اطاعت از خدا و عدم معصیت اوست، در حالی که بر اساس آنچه بیان شد، مجالی برای حجیت و اعتبار مطلق آنان باقی نمی گذارد؛ چنان که طبری، ضمن توسعه ی معنایی حاکمان و امیران، اطاعت از آنان را در صورتی صحیح می داند که ایشان امر به اطاعت از خدا کنند و در مسیر مصلحت مسلمانان قدم بردارند و اگر سیره ی آنها بر خلاف حق باشد نباید از آنها تبعیت نمود. (طبری، بی تا: ۱۵۰/۴)

#### ۴-۲. نقد روایت اقتدا به شیخین

۱. روش فکری ابن تیمیه در مواجهه با روایات، تطبیق با صحیحین است که اگر روایتی در صحیحین نیامده، باطل است و آن را رد می کند؛ به عنوان مثال، احمد بن حنبل در ذیل آیه ی شریفه ی مودت، روایتی را نقل می کند که طبق آن، ذوی القربی، پنج تن آل عبا علیهم السلام معرفی شده است، ابن تیمیه می گوید: «رافضی ها استناد به این روایت می کنند، در حالی که چند اشکال به این روایت وارد است؛ از جمله آن که چون در صحیحین، این روایت بیان نشده است، از درجه ی اعتبار ساقط می شود.» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۹۶/۷)

حال طبق مبنای فکری ابن تیمیه که اگر روایتی را صحیحین بیان نکنند، از درجه ی اعتبار ساقط است، باید گفت که روایت اقتدا به شیخین هم در هیچ کدام از صحیحین نقل نشده است.

نکته قابل توجه دیگر این که، ابن تیمیه در موارد متعددی از مسند احمد بن حنبل روایت نقل می کند، اما اگر شیعه از همین کتاب راجع به فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام روایتی را نقل کند، بر احمد بن حنبل می تازد و می گوید: «چنین نیست که هر چه را احمد، در مسند و غیر مسند خود نقل کند، در نزد خود او حجّت بوده باشد.» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۹۷/۷)

این، نوعی تناقض‌گویی در گفتار و استنادات اوست و چنین به نظر می‌رسد که روایتی از نظر این تیمیه صحیح است که با مبانی فکری او مطابقت داشته باشد.

۲. در سند این روایت، «عبدالملك بن عمير» قرار دارد که ذهبی در *میزان الاعتدال*، او را مدلس و ضعیف دانسته است. (ذهبی، بی تا: ۲/۶۶۰)

۳. ابن حجر عسقلانی در ذیل این روایت، آن را از روایاتی دانسته که اصل و اساسی ندارند. (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۲/۴۱۶)

۴. اگر این اشکالات را هم وارد ندانیم، باید گفت که این روایت، در واقعه‌ای خاص بیان شده و عمومیت ندارد؛ چنان‌که برخی از محققان نوشته‌اند: «بر فرض صحیح بودن، این حدیث برای واقعه‌ی خاصی صادر شده است که زمانی پیامبر از راهی می‌گذشت و ابوبکر و عمر نیز پشت سر او می‌آمدند، پیامبر در جواب کسانی که از آن حضرت راه‌های پیروی از طریق ایشان و تبعیت از ایشان را پرسیدند، پاسخ دادند: اقتدا کنید به کسانی که به دنبال من می‌آیند (ابوبکر و عمر) این گونه قدم به قدم من را همراهی کنید.» (طبسی، ۱۴۲۷: ۷۷) حاصل آن که این روایت نمی‌تواند مدعای ابن تیمیه را ثابت کند؛ چون دارای ضعف سندی و دلالی است.

#### ۴-۳. نقد اجماع

همان‌طوری که در میان اندیشمندان اهل سنت نسبت به تعریف صحابه اختلاف نظر وجود دارد، در مورد عدالت ایشان نیز رأی یکسانی ارائه نشده است و نمی‌توان در این رابطه ادعای اجماع و اتفاق نمود؛ به عنوان نمونه، ابن حاجب در این رابطه چهار قول را بیان می‌کند: ۱- اکثر اندیشمندان بر این باورند که صحابه عادل‌اند. ۲- برخی فرقی میان صحابه و غیر صحابه نمی‌گذارند. ۳- عدالت صحابه تا وقتی ثابت است که فتنه و اختلافی میان آن‌ها نباشد. ۴- همه‌ی صحابه عادل‌اند مگر آن‌هایی که با علی بن ابیطالب علیه السلام جنگیدند که این قول دیدگاه معتزله است. (ابن حاجب، ۱۴۱۹: ۲/۶۷)

#### ۴-۴. نقد قرآنی عدالت صحابه

در برخی از آیات قرآن کریم، به خصوص در سوره‌های توبه، احزاب و منافقون، به نکوهش و سرزنش برخی از اطرافیان و همراهان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از فرمان خدا و

رسولش تخلّف کرده بودند، پرداخته است. (توبه / ۳۸-۳۹؛ صف / ۲-۳؛ حجرات / ۱۷؛ توبه / ۶۱-۵۸؛ آل عمران / ۱۴۶-۱۴۳) دسته‌ای از آیات نیز به فسق برخی صحابه اشاره دارد؛ به عنوان نمونه، زمخشری در تفسیر آیه‌ی ششم سوره‌ی حجرات می‌گوید: «این آیه در رابطه با ولید بن عقبه نازل شده است، که پیامبر اکرم ﷺ او را برای جمع‌آوری زکات طایفه‌ی «بنی المصطلق» فرستاد. ولید برگشت و گفت آن‌ها از دادن زکات امتناع کردند و بر علیه اسلام قیام کرده‌اند. برخی از مسلمانان حرف او را باور کرده و آماده‌ی نبرد با آن طایفه شدند. آیه شریفه نازل شد و به مسلمانان هشدار داد که اگر فرد فاسقی خبری آورد، نسبت به او تحقیق کنید.» (زمخشری، ۱۴۱۶: ۴/۳۶۰) این مطلب در حالی است که ولید، از صحابه‌ی پیامبر اکرم ﷺ بود اما با این حال، قرآن او را فاسق می‌داند؛ آیا این مطلب با عدالت همه‌ی صحابه سازگار است؟!

نتیجه آن که ادّعی و وثاقت و اعتبار سنّت صحابه، با توجّه به ادّله‌ای که بر نفی عدالت ایشان بیان شد، نیازمند دلیل خاص است.

علاوه بر آیات بیان‌شده بر نفی حجّیت سنّت صحابه، آیه‌ی مورد استناد ابن تیمیه (مشافّه با نبی) مدّعی وی را اثبات نمی‌کند؛ به دو دلیل:

دلیل اوّل: در آیه‌ی شریفه دو شرط (و من یشاقق الرسول، و یتبع غیر سبیل المؤمنین) و یک جزاء (نوله ما تولی) وجود دارد؛ حال، چون راه پیامبر ﷺ همراه با عصمت و دوری از خطاست، می‌بایست راه مؤمنین هم ایمن و به دور از خطا باشد؛ با این وجود، چگونه ممکن است صحابه‌ای که در میان آن‌ها گنهکار و خطاکار وجود داشته، مشمول اتّباع از سبیل مؤمنین شود تا در نتیجه سنّت آن‌ها معتبر و حجّت باشد؟ پس مراد آیه، مؤمنان کاملی است (معصومان) که تبعیت از ایشان، عین طریق هدایت است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۱۷۰)

دلیل دوّم: غیر سبیل، می‌تواند به معنای روش کفّار هم باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱/۲۱۹) لذا آیه درصدد برحذر داشتن از پیروی کفّار است نه حجّیت روش مسلمانان.

تبیین معارف قرآنی، اعمّ از کلامی، فقهی و... نیاز به منابعی همچون کتاب و سنت دارد که اندیشمندان مسلمان در گستره و موارد آن اختلاف دارند؛ امامیه، منابع تفسیر دین را قرآن، سنت پیامبر ﷺ، اجماع و عقل می‌دانند که سیره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز مورد توجه آنان بوده و از آن به عنوان حجت الهی یاد می‌کنند؛ اما در مقابل، اهل سنت، منابع دیگری همچون سنت صحابه، قیاس، استحسان و... را هم‌ردیف قرآن و سنت پیامبر ﷺ قرار داده‌اند؛ در این جستار تنها به نقد و بررسی سنت صحابه با تأکید بر اندیشه‌های ابن تیمیه پرداخته شد؛ او با استناد به یک دسته از آیات و روایات، حجیت سنت صحابه‌ای که مؤمن به پیامبر ﷺ بوده را اثبات نمود و با استمداد از منابع اهل سنت نقد آن بیان شد.

نتیجه‌ی سخن این‌که، باور به حجیت سنت صحابه، با اعتراف اندیشمندان اهل سنت - از جمله خود ابن تیمیه - به گناه کار بودن و اثبات فسق آنان، با عقل و نقل ناسازگار است. پس سنت صحابه، مادامی که دلیل خاصی بر توثیق آنان به نباشد، نمی‌تواند به‌عنوان یک منبع دینی هم‌ردیف قرآن و سنت پیامبر ﷺ قرار بگیرد؛ همچنین از جمله پیامدهای حجیت سنت صحابه، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود که خود، پژوهش‌های مبسوطی را می‌طلبد: تأسیس نظریه‌ی اجتهاد صحابه، مرجعیت دادن به فهم صحابه از قرآن و سنت، حجیت بخشی به سیره‌ی صحابه و پذیرش احادیث نقل شده از آنان.

## فهرست منابع

### \*قرآن کریم

١. ابن أثير جزرى، **اسد الغابة في معرفة الصحابة**، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ق.
٢. ابن تيمية حراني، أحمد، **الاستقامة**، المدينة المنورة: جامعة الإمام محمد بن سعود، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ق.
٣. \_\_\_\_\_، **الرد على الأحنائي واستحباب زيارة خير البرية**، تحقيق: عبد الرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، القاهرة: المطبعة السلفية، بي تا.
٤. \_\_\_\_\_، **شرح العقيدة الواسطية**، الرياض: الكويت للطباعة، ١٤٠٧ق
٥. \_\_\_\_\_، **مجموع الفتاوى**، بيروت: دار الوفاء، الطبعة الثالثة، ١٤٢٦ق.
٦. \_\_\_\_\_، **منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية**، المدينة المنورة: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ق.
٧. \_\_\_\_\_، **اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم**، بيروت: دار عالم الكتب، ١٤١٩ق.
٨. ابن حاجب، **مختصر الاصول**، بيروت: دار عالم الكتاب، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١. ابن حنبل، احمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، القاهرة: مؤسسة قرطبة، بي تا.
٢. عسقلاني، ابن حجر، **لسان الميزان**، مكتب المطبوعات الاسلامية، بي تا.
٣. \_\_\_\_\_، **الإصابة في تمييز الصحابة**، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود و علي محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ق.
٤. ابن كثير، إسماعيل، **البداية و النهاية**، بيروت: دار الفكر الاسلاميه، ١٤٠٩ق.
٥. بخارى، محمد، **صحيح البخارى**، دار طوق النجاة، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ق.
٦. حموى، ياقوت بن عبد الله، **معجم البلدان**، بيروت: دار الفكر، بي تا.
٧. خلال أبو بكر، أحمد بن محمد، **السنة للخلال**، الرياض: دار الراية، ١٤١٠ق.
٨. ذهبى، محمد بن أحمد، **الكبائر**، بيروت: دار الندوه الجديده، بي تا.

٩. \_\_\_\_\_ **مِيزَانُ الْعَدَالَةِ فِي نَقْدِ الرِّجَالِ**، موقع يعسوب، بي تا.
١٠. زمخشري، **كشاف**، مكتبة الاعلام الاسلامي، ١٤١٦ق.
١١. شاطبي، إبراهيم بن موسى، **الموافقات في أصول الفقه**، دار ابن عفان، ١٤١٧ق.
١٢. شوكانى، محمد بن على بن محمد، **إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول**، دار الكتاب العربي، الطبعة الأولى، ١٤١٩ق.
١٣. طبسى، نجم الدين، **نماز تراويح سنّت يا بدعت**، مترجم: شيرازى، محمد حسين، قم: دليل ما، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
١٤. طبرسى، فضل بن حسن، **مجمع البيان**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
١٥. طبرى، اين جرير، **جامع البيان في تفسير القرآن**، بيروت: بي تا.
١٦. عسقلانى، ابن حجر، **فتح البارى**، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ق.
١٧. غزالى، محمد بن محمد، **المستصفى في علم الأصول**، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٣ق.
١٨. فخر رازى، محمد بن عمر، **التفسير الكبير**، بيروت: دار التراث العربى، ١٤٢٠ق.
١٩. قرطبي، محمد بن أحمد، **الجامع لأحكام القرآن**، القاهرة: دار الشعب، ١٣٨٧ق.
٢٠. نيشابورى، مسلم بن الحجاج بن القشيري، **الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم**، بيروت: دار الأفاق الجديدة، بي تا.
٢١. نيشابورى، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين للحاكم**، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١١ق.
٢٢. هرّاس، محمد خليل، **شرح العقيدة الواسطية من كلام شيخ الإسلام**، بي جا: المكتبة الشاملة، بي تا.